



# ماهیت اجتماعی ابراز هیجان

آنچه هیجان‌ها دربارهٔ جهان به ما می‌گویند

## فهرست مطالب

مقدمه	۷
فصل ۱ مدل استنباط‌های مبتنی بر هیجان در بافت (EBIC)	۱۳
فصل ۲ بازشناسی هیجان به عنوان کنشی اجتماعی: نقش رابطه ابرازگر- مشاهده‌گر در بازشناسی هیجان‌ها	۱۹
فصل ۳ ادراک هیجان در چهره «خنثی»: سازوکار قدرتمند ادراک فردی	۴۰
فصل ۴ عمل‌گرایی عاطفی گسترش‌یافته: از ابراز طبیعی تا ابراز آشکار هیجان‌ها	۶۶
فصل ۵ درباره‌گی رابطه‌ای هیجان‌ها در بافت‌های بین‌فردی	۱۰۶
فصل ۶ مهندسی معکوس هیجان‌ها-مشاهده‌گران هیجان‌های دیگران به مثابه‌ی روان‌شناسان عامه شخصیت	۱۲۷
فصل ۷ ارجاع اجتماعی در بزرگسالان و کودکان: گسترش رویکردهای ارزیابی اجتماعی	۱۴۵
فصل ۸ استنباط مقاصد از ابرازهای هیجانی در تصمیم‌گیری اجتماعی	۱۷۲
فصل ۹ هیجان‌ها به مثابه نشانه‌هایی از منش اخلاقی	۱۹۴
فصل ۱۰ ابرازهای هیجانی دیگران چه چیزی درباره قدرت آن‌ها می‌گوید؟	۲۱۶
فصل ۱۱ استفاده از هیجان‌ها برای استنباط هنجارها و استانداردها	۲۳۹
فصل ۱۲ چطور گریه می‌کنی، کی گریه می‌کنی، چرا گریه می‌کنی و تو کیستی	۲۵۱
فصل ۱۳ جلوه‌های متعدد لبخند	۲۷۴

به تکلم، به خموشی، به تبسم، به نگاه  
می‌توان برد به هر شیوه دل آسان از من  
(کلیم کاشانی)

«همه کس می‌داند هیجان چیست مگر وقتی که  
از آنان خواسته شود تعریفش کنند»

این سخن را که دشواری تعریف هیجان از آن فهمیده می‌شود، بونی‌ول از قول فخر و راسل آورده است [۱] با این حال، او در کتاب دیگر خود هیجان را این‌گونه تعریف می‌کند:

«هیجان حالتی روان‌شناختی است که با احساسات درونی و البته همراه الگوهای خاص فیزیولوژیک که تفکر و رفتار را برمی‌انگیزد شناخته می‌شود، بیشتر بر یک رخداد یا وضعیت ویژه متمرکز است، احتمالاً عمر کوتاهی دارد و هنگام روی دادن از آن آگاهیم» [۲].

هیجان‌ها دولت مستعجل دارند اما خوش می‌درخشند و در ساحت وجودی انسان میدان‌داری‌ها و کنش‌گری‌های فراوان می‌کنند. ناخوشایندهایشان، بقا و دوام آدمی را تضمین می‌کنند: با ترس از خطر می‌پرهیزیم، با خشم، بر موانع چیره می‌شویم و با نفرت از زشتی‌ها کناره می‌گیریم. غم، انگیزه جبران شکست را در ما بیدار می‌کند، شرم، ما را به بازسازی تمامیت‌مان می‌کشاند و احساس گناه به اصلاح عیب‌های جزئی خود وادارمان می‌کند.

در چهره‌ای دیگر، هیجان‌های خوشایند و مثبتی که «باربارا فردریکسون» ده تای آن‌ها را از جمله شادی، امید، آرامش، غرور و عشق را برشمرده و توصیف کرده است [۳]، طبق نظریه‌ی «ساخت و گسترش» او پنج فایده دارند:

۱. دامنه‌ی تفکر عمل لحظه‌ای را گسترش می‌دهند.
۲. منابع تقویتی و شخصی (جسمی، شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی) را در طول زمان، ساخته و پرداخته می‌کنند.
۳. می‌توانند هیجان‌های منفی و ناخوشایند را برای مدت طولانی خنثی سازند.
۴. باعث ایجاد حلقه‌های صعودی بهباشی می‌شوند و در نتیجه تاب‌آوری را افزایش می‌دهند.
۵. انسان را به بالندگی و شکوفائی می‌رسانند [۴]

چون هیجان‌های منفی، اگر به درستی مدیریت و تنظیم نشوند، روان‌رنجوری‌های زیادی را دامن می‌زنند، آرام و قرار را از انسان می‌گیرند و او را از شادابی، بازدهی و رشد بازمی‌دارند. روان‌درمانگران، با رویکردهای گوناگون و در چارچوب مکتب‌های مختلف روان‌شناختی برای تنظیم و تعدیل آن‌ها به میدان می‌آیند و فعالیت می‌کنند. از سوی دیگر، روان‌شناسان مثبت‌گرا نیز آن‌گونه که در ۲۵ سال اخیر نشان داده‌اند، به آموزش و ترویج برنامه‌های کاربردی و راه‌گشای فراوانی، مبتنی بر اثربخشی‌های عملی می‌پردازند.

افزون بر آنچه گفتیم، هیجان‌ها در کنار نیازها و شناخت‌ها، منبع بی‌همتای انگیزش هستند، یعنی بر راه‌اندازهای کنش و رفتار و برانگیزاننده‌های شناختی (طرز فکر، ارزیابی و تصمیم‌گیری) ما تاثیر می‌گذارند.

سرانجام هیجان‌ها وظایف اجتماعی چهارگانه‌ای نیز دارند:

- احساسات ما را به دیگران انتقال می‌دهند،
- بر چگونگی تعامل دیگران با ما تاثیر می‌گذارند،
- تعامل اجتماعی را ترغیب، آرام و آسان می‌سازند،
- روابط را ایجاد، حفظ و قطع می‌کنند [۵].

همه‌ی آنچه را که تا اینجا گفتیم با ابعاد چهارگانه‌ای که «ایزارد» برای هیجان نام برده است یعنی جنبه‌های ذهنی، زیستی، بیانگر و هدفمند، مربوطه به فردی است که هیجان‌ها در او پدید می‌آیند و فعال و اثرگذار می‌شوند.

اما اثر حاضر نه به تجربه‌کننده‌ی هیجان، بلکه به تماشاکننده‌ی او می‌پردازد: من که رو به روی شما هستم و بیانگرهای چهره‌ای، کلامی و غیرکلامی‌تان را می‌بینم چه برداشتی از شما پیدا می‌کنم؟ فراتر از درک هیجان‌های گذرای مثبت و منفی آیا می‌توانم نگرش‌ها، ارزش‌ها و ژرف‌تر از این‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های منشی شما را تشخیص دهم؟

پاسخ نویسندگان کتاب به این نکته که هیجان‌ها پدیده‌هایی اجتماعی هستند و در بافت و متن اجتماعی شکل می‌گیرند و ابراز می‌شوند، مثبت است. به عبارت دیگر، مؤلفان فصل‌های سیزده‌گانه «ماهیت اجتماعی ابراز هیجان» دو اصل را نظریه‌پردازی می‌کنند و بر آن‌ها پای می‌فشرند:

- اصل اول: هیجان ماهیتی اجتماعی دارد و در بافت اجتماعی درک می‌شود.
- اصل دوم: ابرازهای هیجانی، به استنباط درباره‌ی هنجارها، ارزش‌ها، منش اخلاقی و شخصیت ابرازگر کمک می‌کنند.

این دو اصل رابه اختصار توضیح می‌دهیم:

اصل اول- به نظر ریو: «افراد دیگر، معمولاً رایج‌ترین منبع هیجان روزمره‌ی ما هستند. وقتی با

دیگران تعامل می‌کنیم در مقایسه با زمانی که تنها هستیم تعداد بیشتری هیجان را تجربه می‌نماییم [6]. اما «هس» و «هارلی»، ویراستاران کتاب در فصل اول از قول فریدلوند می‌نویسند: «ابرازهای هیجانی چیزی بیش از یک حالت درونی صرف را مخابره می‌کنند و سیگنال‌های اجتماعی منتقل شده، از طریق ابراز هیجانی نقش مهمی در تعاملات اجتماعی دارند. علاوه بر این، هیجان‌ها هنگام وقوع در بافت اجتماعی درک می‌شوند. شاید در هیجان‌هایی هم که به هنگام پیاده‌روی در تنهایی و یا به هنگام تنها بودن در خانه، نشان می‌دهیم نیز هم‌چنان، دیگران خیالی مخاطب ما می‌شوند. مخاطبانی که رفتارشان موجب این هیجان شده و یا واکنش آن‌ها به رویدادها به ما مربوط است و در نتیجه این حضور خیالی بر ابرازهای ما تاثیر می‌گذارد».

فیلدمن بارت با استدلال‌های علمی ثابت می‌کند که هیجان‌ها واقعیت اجتماعی هستند: "اگر یک درخت در جنگلی بیفتد و هیچ‌کس نباشد که صدای آن را بشنود آیا صدایی ایجاد شده است؟" پاسخ علمی به این معما خیر است یک درخت در حال سقوط به خودی خود صدایی ایجاد نمی‌کند. فرود آن تنها باعث ایجاد ارتعاش در هوا و زمین می‌شود. این ارتعاشات تنها در صورتی به وجود می‌آیند که چیز ویژه‌ای برای پذیرش و ترجمه‌ی آنها یعنی یک گوش متصل به یک نفر وجود داشته باشد. یک صدا رویدادی نیست که در جهان تشخیص داده شود، این تجربه زمانی ساخته می‌شود که جهان با بدنی که تغییرات درخت و هوا را تشخیص می‌دهد و مغزی که می‌تواند به این تغییرات معنا ببخشد، تعامل پیدا کند.

علم به ما می‌گوید که هیجان‌ها به یک ادراک‌کننده نیاز دارند درست همان‌طور که رنگ‌ها و صداها نیاز دارند. نویسنده در پایان تاکید می‌کند: «تا آنجا که من می‌دانم هیچ کدام از مفاهیم هیجانی جهانی نیستند. اما حتی اگر یکی از آنها جهانی باشد جهانی بودن آن به طور خودکار به معنای داشتن یک واقعیت مستقل برای آن نیست، و واقعیت اجتماعی نیروی پیش برنده‌ی فرهنگ انسانی است. این کاملاً برای مفاهیم هیجانی، به عنوان عناصر واقعیت اجتماعی‌ای که باید از دیگران در دوران طفولیت و یا حتی بعد از آن، زمانی که کسی از یک فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل می‌شود آموخت، پذیرفتنی است» [7].

اصل دوم- این واقعیت که هیجان‌ها بیانگر احساسات ما هستند و ابرازهای چهره‌ای، صوتی کلامی و حرکات‌های اندام‌ها، غم، خشم، اندوه، ترس و نیز آرامش و شغف و شگفتی ما را می‌نمایانند، از دیرباز شناخته و پذیرفته شده است.

طبق فرضیه‌ی نمایش، ابراز چهره‌ای مثل یک عقربه است که احساسات هیجانی را ثبت می‌کند، شبیه دماسنج که دمای اتاق را نشان می‌دهد [8].

تپیدن‌های پنهانی دل عاشق را پریدن‌های رنگ او فاش می‌سازد.  
از پریدن‌های رنگ و از تپیدن‌های دل

عاشق بیچاره هر جا هست رسوا می‌شود (مسیح شیرازی)  
اما این که از ابرازهای هیجانی می‌توان اهداف رفتاری، گرایش‌های کنشی، صفات پایدار منش اخلاقی، قدرت، هنجارها، ارزش‌ها و ویژگی‌های شخصیتی را استنباط کرد، ادعایی است شگفت‌انگیز. لارسن و باس چهار منبع را برای سنجش شخصیت توضیح می‌دهند:

۱. داده‌های گزارش‌های شخصی
۲. داده‌های حاصل از مشاهده‌گران متعدد و بی‌طرف که در موقعیت‌های مختلف فرد را به دقت مشاهده می‌کنند.
۳. داده‌های حاصل از آزمون‌های معتبر، پایا و تعمیم‌پذیر
۴. داده‌های حاصل از بررسی زندگی واقعی افراد [۹].

خانم «هس» یکی از دو ویراستار کتاب، در فصل‌های اول، ششم و یازدهم آن سعی کرده است در پژوهش‌های خود با روش مهندسی معکوس هیجان‌ها، ادعاهای یاد شده را به اثبات برساند. پروفیسور هس که در ۱۳ اوت ۱۹۶۰ در فرانکفورت آلمان به دنیا آمده است و استاد روانشناسی اجتماعی و سازمانی در دانشکده‌ی روانشناسی دانشگاه برلین است و در سال ۲۰۱۷ به ریاست انجمن تحقیقات روان زیست‌شناختی برگزیده شده است، در سایت شخصی خود می‌نویسد: مطالعات و پژوهش‌های من در دو مسیر قرار دارند: اول، تاثیر بافت اجتماعی و ابرازهای هیجانی بر ادراک افراد، در مورد واکنش‌های هیجانی که از سوی دیگران تفسیر می‌شوند و ویژگی‌های شخصیتی، باورها و ارزش‌های ابرازکنندگان را نشان می‌دهند. برای درک این فرایند روش‌های مهندسی معکوس نقش مهمی را ایفا می‌کند. دوم، این که مردم فقط دیگران را نمی‌بینند و درباره‌ی خصوصیات آن‌ها نتیجه‌گیری نمی‌کنند، بلکه به ابرازگری هیجانی آن‌ها نیز واکنش نشان می‌دهند.

پی بردن به پنهانی‌های وجود آدمی از راه جلوه‌های ظاهری، رشته‌ای از دانش‌های بشری است که پیشینه‌ی آن به بقراط پدر علم پزشکی در حدود ۴۵۰ سال قبل از میلاد می‌رسد و به آن «علم فراست» گویند. جالینوس حکیم یونانی (قرن دوم میلادی) بخش‌هایی از کتاب خود را به این علم اختصاص داده است. ارسطو علم فراست را به صورتی مستقل مطرح کرد و آثار و علائمی را نشان داده است که از روی آنها می‌توان به ضعف یا قوت هوش و کم‌هوشی افراد پی برد. وی هم‌چنین از روی چهره، رنگ، شکل و اعضای بدن، قد و قامت و آهنگ صدای افراد شخصیت آن‌ها را شناسایی کرده است.

علم فراست در دوره‌ی اسلامی از آثار و نوشته‌های یونانی و رومی در علم طب اخذ شد و دانشمندان اسلامی با بهره‌گیری از منابع دینی و تجربی بر آن نوشته‌ها، افزوده‌هایی آوردند. ابن‌سینا، ابونصر فارابی، فخرالدین رازی و شیخ بهایی، از جمله دانشمندانی هستند که آثار علمی و جالبی در این باره تالیف کرده‌اند. برخی از عالمان دین و مفسران قرآن نیز در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی حجر، کلمه‌ی «متوسمین» را به علم فراست تاویل کرده‌اند، و هم‌چنین این حدیث پیامبر (ص) را که فرموده است:

«زَنهار از فراست مؤمن که او به نور خدا می‌نگرد»، را در تایید علم فراست آورده‌اند. کلمه‌ی فراست از نظر لغوی مترادف کیاست و به معنی باریک بینی و تیز بینی است.

صاحب نفائس الفنون در تعریف فراست آورده است: «فراست عبارت است از معرفت اخلاق درونی و صفات باطنی انسان از طریق اعضای ظاهره و اشکال محسوسه، تا چون شخصی را ببیند از صورت او دریابد که خوی نیک یا بد دارد و چه کار مناسب او است، و فراست آن علمی است که از قوانین احوال ظاهر، احوال باطن مکشوف گردد» [۱۰].

مولوی با آنکه تاکید می‌کند که نمی‌توان از ظاهر و رفتار آدمی به باطن او پی برد و در استعاره‌ای روشن و عمیق می‌گوید:

دیر باید تا که سیرِ آدمی آشکارا گردد از بیش و کمی  
زیر دیوار بدن گنجست یا خانه‌ی مارست و مور و ازدها (مثنوی/ ۱/ ۲۲۹۰-۲۲۸۹)

حتی تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید نه از چهره و رفتار ظاهر، بلکه با سال‌ها زیستن در کنار افراد نزدیک و خویشاوند نمی‌توان ویژگی‌های شخصیت بسیار پنهان و تودرتوی آنها را به دست آورد.

گر به ظاهر آن پری پنهان بود آدمی پنهان‌تر از پریان بود (مثنوی/ ۳/ ۴۲۵۷).  
مرد را صد سال عم و خال او یک سر مویی نبیند حال او (مثنوی/ ۳/ ۴۲۵۱).

مولوی به فراست عرفانی باور دارد که بصیرت قلبی و دید شهودی نافذ به انسان مومن می‌دهد. او دسته‌ای از عارفان را «بوشناسان» حاذقی می‌داند که بوی «سیرِ بد» و «بوی کبر و حرص و آز» را از دم نَفَس دیگران همچون «بوی سیر و پیاز»، «بدون شنیدن حرف و گفت»، حس می‌کنند. از این رو سوگند خوردن، مَکر، سحر و تلبیس و دغل هرگز پرده‌ی حس باطنی این متفَرّسان نمی‌شود (مثنوی: ۱۷۷۶/۴-۱۳۷۳ و ۱۶۷/۳-۱۶۱).

سعدی که شاعری جهان‌دیده و روشن‌بین و مصلحی اجتماعی است؛ فارغ از بحث‌های پیچیده‌ی عرفانی، افراد عادی و حتی برخی از کژاندیشان را اهل فراست-اما در بافتی اجتماعی- معرفی کرده است: «ملک زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران بلند و خوبروی. باری پدر به کراهت و استحقار در او نظر می‌کرد، پسر به فراست و استبصار به جای آورد و گفت: ای پدر! کوتاه خردمند به که نادان بلند. نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر». (گلستان باب اول حکایت شماره ۳) «پادشاهی به دیده استحقار در طایفه درویشان نظر کرد. یکی زان میان به فراست، به جای آورد و گفت: ای ملک! ما در این دنیا به جیش از تو کمتریم و به عیش خوشتر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر. (گلستان باب دوم حکایت شماره ۴۶)

ناکسان را فراستی است عظیم  
گرچه تاریک طبع و بدخویند  
(مواعظ - قطعات شماره ۱۰۴)

روان‌شناسان جدید بی‌آن‌که منکر تجربه‌های ناب فرا روان‌شناختی باشند، با تکیه بر مبانی دقیق علمی و بر پایه‌ی بررسی‌های معتبر تجربی می‌کوشند گوشه‌هایی از خصوصیات پیچیده‌ی انسانی را به دست آورند و با واقع بینی برای یافته‌های خود حکم قطعی صادر نکنند.

مطالب فشرده‌ی فصل‌های ۱۳ گانه‌ی کتاب حاضر اثباتی است بر این سخن. نویسندگان پژوهشگر جا به جا یاد آورده شده‌اند که از ابرازهای هیجانی به ویژه نشانه‌های چهره‌ای می‌توان برخی صفات نسبتاً ثابت بیانگران را استنباط کرد. به شرط آن‌که سن، جنس، موقعیت و بافت اجتماعی و نیز پیشینه‌ی رفتاری فرد ابراز کننده را در نظر بگیریم.

از سرکار خانم دکتر زهره رافضی و همکاران دانش پژوه و تلاش‌گرشان خانم‌ها: دکتر شیما پژوهی‌نیا، مرضیه مرتضی زاده نعیم‌زنجانی و پرنیان جلالیان، صمیمانه سپاسگزارم که به بهانه‌ی نوشتن دیباچه، متن ترجمه‌شده‌ی کتاب پربار «ماهیت اجتماعی ابراز هیجان» را در اختیارم قرار دادند. امیدوارم این عزیزان سخت کوش فرصت پیدا کنند که متنی جدید و مستقل که ایجازهای دیرباب آثار ویراسته شده‌ای از این دست را نداشته باشد در همین حوزه بدیع و مورد نیاز بیابند و با ترجمه و انتشار آن افق‌های ذهنی دانشجویان و علاقه‌مندان به روانشناسی را گسترش دهند.

دکتر محمود گلزاری

## منابع

- ۱- بونی‌ول، ایلونا، روان‌شناسی مثبت در یک نگاه. ترجمه: حسن پاشاشریفی و سیمین دخت اضافی، ۱۳۹۸، تهران، رشد.
- ۲- هفرن، کیت و بونی‌ول، ایلونا، روان‌شناسی مثبت‌نگر، ترجمه: محمدتقی تیبک و محسن زندی، ۱۳۹۸، دارالحدیث، قم.
- ۳- فردریکسون، باربارا، مثبت‌گرایی، ترجمه: هامایاک آوادیس یانس، ۱۳۹۷، تهران، رشد.
- ۴- مگیارموئی، جینا ال، فنون روان‌شناسی مثبت‌گرا، ترجمه: فرید براتی‌سده، ۱۳۹۹، تهران، رشد.
- ۵ و ۶- ریو، جان مارشال، انگیزش و هیجان، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، ۱۴۰۱، تهران، ویرایش.
- ۷- بارت، لیزا فلدمن، هیجان‌ات چگونه ساخته می‌شوند؟ ترجمه: میرجواد سیدحسینی، ۱۳۹۸، تهران، تمدن علمی.
- ۸- دکرس، لمبرت، انگیزش و هیجان، ترجمه: مهرداد فیروزبخت، ۱۳۹۹، تهران، رشد.
- ۹- لارسن، رندی جی و باس، دیوید ام، روان‌شناسی شخصیت، ترجمه: فرهاد جمهری، داود عرب، بهمن نجاریان، محسن دهقانی ...، ۱۴۰۰، تهران، رشد.
- ۱۰- عالم زاده، هادی و معینی‌نیا، مریم، علم فراست در منابع اسلامی، مجله تاریخ علم، شماره چهارم، ۱۳۸۴.
- ۱۱- نیکویی، علیرضا و بخشی، اختیار، مفهوم فراست در گفت‌مان عرفی و عرفانی، ادب پژوهی، شماره سیزدهم، ۱۳۸۹.



## فصل ۱

# مدل استنباط‌های مبتنی بر هیجان در بافت (EBIC)

اورسولا هیس و شلومو هارلی

در زندگی روزمره، با افرادی احاطه شده‌ایم که هیجان‌ها را تجربه و ابراز می‌کنند. در واقع، حتی تعاملات پیش پا افتاده‌ای مانند پرداخت هزینه خرید در یک فروشگاه، سطحی از تبادل اجتماعی را شامل می‌شود. به‌ندرت پیش می‌آید که تعاملی خالی از تبادلات عاطفی باشد. ادراک دقیق هیجان به هماهنگی و تسهیل ارتباط بین فردی کمک کرده و «چسب عاطفی»<sup>۱</sup> مورد نیاز بین افراد را فراهم می‌کند (فلدمان و همکاران، ۱۹۹۱). همسو با این دیدگاه، به‌طور سنتی، محققانی که روی هیجان مطالعه می‌کنند، بر ادراک هیجان به عنوان توانایی برچسب‌زنی «دقیق» به یک ابراز هیجان متمرکز شده‌اند. در فصل ۲ این کتاب، مغالطه‌های احتمالی درباره مفهوم دقت در این زمینه، مطرح می‌شود. در این فصل، فیشر، پاو و مانستد به توضیح فرایندهای دخیل در بازشناسی هیجان می‌پردازند و ادراک هیجان را کنشی اجتماعی می‌دانند. در فصل ۳، آلبن، براندن‌بورگ و آدامز فرایند ادراک هیجان را به چهره‌های خنثی‌ای بسط می‌دهند که اغلب توسط مشاهده‌گران همانند چهره‌های هیجانی پردازش می‌شود.

طی سال‌های اخیر، پژوهش‌های مربوط به ابرازهای هیجانی از سمت مطالعاتی که ابرازهای دقیق چهره فرد را معرفی می‌کردند و در آنها کل اطلاعات مربوط به بافت حذف می‌شد (گاهی تا جایی پیش می‌رفت که فقط بیضی‌هایی روی قسمت داخلی صورت کشیده می‌شد) به سمت پذیرش این موضوع حرکت کرده است که بازشناسی هیجان، کنشی اجتماعی است (برای مثال، فیشر، پاو و مانستد، در همین کتاب) که در بافت‌های اجتماعی روی می‌دهد (بارت و همکاران، ۲۰۱۱؛ هیس و هارلی، ۲۰۱۶).

در واقع، در نظریه‌های ساخت‌گرایانه مربوط به هیجان، هنگامی که نوبت به ساخت معنای تبادلات عاطفی<sup>۲</sup> می‌رسد، بافت از اهمیت بسیاری برخوردار می‌شود (جهت مروری کلی، برای مثال مراجعه

1 affective glue  
2 emotional exchanges

کنید به فاچر، ۲۰۱۳). از این منظر، ابرازهای چهره‌ای دارای ابهام ذاتی هستند و تفسیر آنها به شدت وابسته به بافتی است که در آن دیده می‌شوند (هاسین و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین، طبق این دیدگاه، تفسیر نوع خاصی از ابراز هیجان، عمدتاً بر اساس نوع موقعیتی (یعنی، بافت) صورت می‌گیرد که این ابراز در آن مشاهده می‌شود (کلور و اورتونی، ۲۰۱۳).

به تازگی، به این مسئله اشاره کردیم که این تأثیر دوطرفه است (هس و همکاران، ۲۰۱۷). یعنی، همانطور که بافت روی تفسیر ابرازهای چهره تأثیر می‌گذارد، این ابرازها نیز که دارای معنای ذاتی کافی هستند، به طور متقابل بر تفسیر موقعیتی تأثیر می‌گذارند که از آن استخراج می‌شوند.

این ایده، که هم ابرازهای چهره و هم بافت اطلاعات معتبر و مکملی در اختیارمان قرار می‌دهد را می‌توان از نظریه‌های ارزیابی هیجان نتیجه‌گیری کرد. طبق نظریه‌های ارزیابی هیجان، هیجان‌ها از طریق یکسری ارزیابی رویدادهای محرک (داخلی یا خارجی) بر اساس ماهیت درک شده آن رویداد، استخراج و تفکیک می‌شوند (برای مثال، فریدا، ۱۹۸۶، و شیرر، ۱۹۸۷). آنچه در این زمینه اهمیت دارد این است که رفتار ابرازی چهره، بازخوانی مستقیمی از نتایج ارزیابی فرض شده است (کایسر و وهلر، ۲۰۰۱؛ شرر، ۱۹۹۲ و اسمیت و اسکات، ۱۹۹۷).

علاوه بر این، ممکن است شرکت‌کنندگان ارزیابی‌های خود (رابینسون و کلور، ۲۰۰۲) و نیز، ارزیابی‌های قهرمان یک داستان را (برای مثال، هارلی و هس، ۲۰۱۰؛ روزمن، ۱۹۹۱؛ شرر و گراندجین، ۲۰۰۸) بازسازی کنند. سپس، می‌توان از این اطلاعات برای استنباط اطلاعات مجهول درباره ابرازگر، یا موقعیتی که رفتار ابرازگر در آن روی داده، استفاده کرد. این فرایند را مهندسی معکوس<sup>۱</sup> می‌نامیم (هارلی و هس، ۲۰۱۰؛ به فصل ۶ این کتاب نیز مراجعه کنید). به‌طور کلی، از هر اطلاعاتی که به ارزیابی‌ها مربوط است می‌توان برای پیش‌بینی واکنش‌های هیجانی در زمانی که ارزیابی‌ها معلوم است و بالعکس برای استنباط ارزیابی‌ها در زمانی که واکنش معلوم است، استفاده کرد. در فصل ۸، دو ملو و گراچ مثال‌هایی از این فرایند، که آن را ارزیابی معکوس می‌نامند، ارائه می‌دهند. در فصل ۷، پارکینسون به توصیف ارزش اطلاعاتی ابرازهای شخص ثالث در ارجاع اجتماعی می‌پردازد. در فصل ۱۱، هارلی و هس در این باره صحبت می‌کنند که چگونه ابرازهای هیجان، اطلاعاتی درباره هنجارها و معیارهای یک موقعیت در اختیارمان می‌گذارند.

وجه مشترک این سه فرایند، یعنی مهندسی معکوس ارزیابی‌ها، ارزیابی‌های معکوس<sup>۲</sup> و ارجاع اجتماعی<sup>۳</sup>، در این مفهوم است که هم ابرازهای هیجان و هم بافتی که این ابرازها در آنها روی می‌دهند، دارای معنای قابل تفسیر هستند. در این کتاب سه نوع معنا در نظر گرفته شده است. اول،

1 reverse engineering

2 reverse appraisals

3 social referencing

سیگنال ارتباطی که در ذات ابراز هیجان وجود دارد و به هدف ارتباطی ابرازگر آن اشاره می‌کند. به‌طور خاص، اسکارانتینو در فصل ۴ دیدگاه خود را در این رابطه مطرح می‌کند که ابرازهای هیجان آنچه در درون است را آشکار می‌کنند، شکل جهان را مجسم می‌کنند، رفتار دیگران را هدایت می‌کنند و ابرازگر آن را به سمت انجام اقدام بعدی سوق می‌دهند. در فصل ۵، نوته و ویل، انواع مختلف اطلاعات رابطه‌ای را توصیف می‌کنند که به وسیله هیجان‌های مختلف و گسسته سیگنال می‌شود.

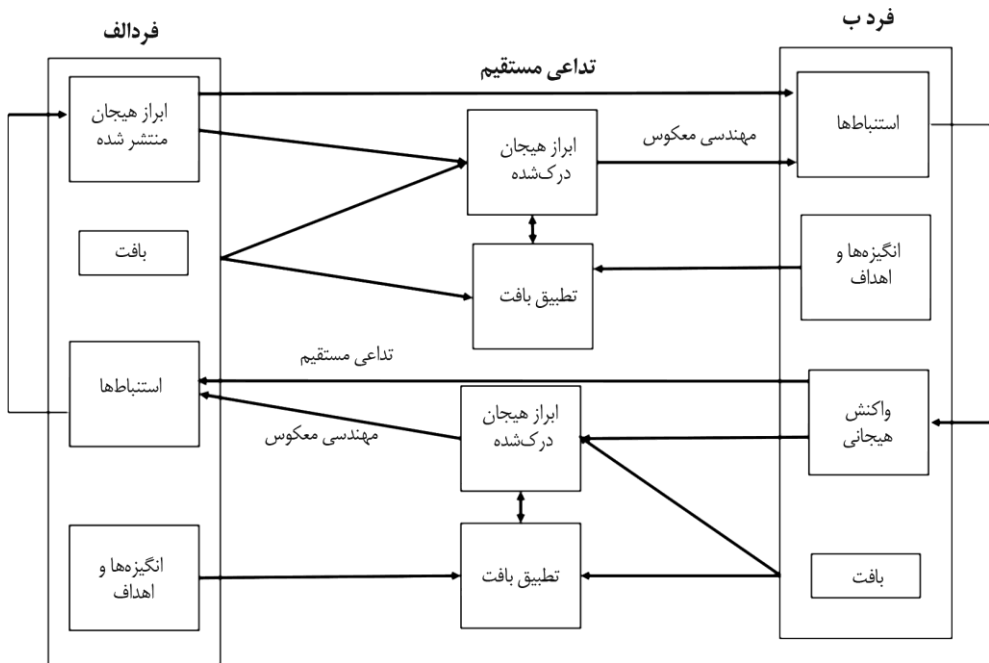
دوم این‌که ابرازهای هیجانی به عنوان ورودی برای استنباط‌هایی درباره ابرازگر، به‌ویژه شخصیت ابرازگر، عمل می‌کنند. یعنی در پژوهش‌های پیشین، به بررسی این پرسش می‌پرداختند که «این فرد چه هیجانی را احساس می‌کند»، اما اکنون ما به این پرسش می‌پردازیم که «چه تیپ شخصیتی‌ای، این هیجان را نشان می‌دهد». در فصل ۹، پاروت به توضیح این مسئله می‌پردازد که چگونه حالت‌های هیجانی و نقش‌های هیجانی به عنوان سیگنال‌هایی از شخصیت اخلاقی عمل می‌کنند. در فصل ۱۰، پالز و اشمید مست، با ارائه پژوهشی، هیجان‌ها را به عنوان سیگنال‌های قدرت معرفی می‌کنند. دو فصل آخر بر ابرازهای خاص چهره تمرکز دارد. در فصل ۱۲، مک‌آرتور و شیلدز درباره استنباط‌های افراد از دیدن گریه دیگران بحث و گفتگو می‌کنند، در حالی که در فصل ۱۳، ریچلوفسکا، مانستد و فون در شاک روی لبخندها تمرکز دارند.

روی هم، این فصل‌ها فرایندهای مختلف دخیل در پردازش ابرازهای هیجانی را نشان می‌دهند. این فرایندها در مدل استنباط‌های مبتنی بر هیجان در بافت<sup>۱</sup> (EBIC) به‌طور مفصل شرح داده می‌شود. هسته اصلی این مدل مهندسی معکوس است (به فصل ۶ و همچنین، فصل ۹ این کتاب مراجعه کنید). در این مدل، ارتباط هیجانی از طریق اطلاعات حاصل از بافت موقعیتی بلافصل و همین‌طور، بافت فرهنگی-اجتماعی وسیع‌تری که مشاهده‌گر درون آن قرار گرفته، شکل می‌گیرد. نکته مهم‌تر این است که ارتباط هیجانی یک فرایند فعال و در واقع، یک کنش اجتماعی تلقی می‌شود (به فصل ۲ این کتاب مراجعه کنید) (شکل ۱-۱).

در این مدل، فرد الف یک ابراز هیجانی را در بافتی خاص منتشر می‌کند. فرد ب این ابراز و این بافت را درک می‌کند. هر دو منبع اطلاعاتی، پردازش می‌شوند. اگر هر دو منبع اطلاعات با هم همخوانی داشته باشند (برای مثال، یک شخص به گریه‌ای زیبا که روی میلی نشسته لبخند می‌زند) اطلاعاتی از این ابراز دریافت می‌شود، مانند این‌که آن شخص گریه‌ها را دوست دارد (استنباط درباره شخص)، یا گریه زیبا است (استنباط درباره موقعیت)، یا حتی این‌که گریه مجاز به نشستن روی میبل است (استنباط در مورد هنجارها). در مقابل، اگر در فرایند انطباق بافت‌ها ناهمخوانی دیده شود، استنباط‌ها تغییر می‌کند. برای مثال، اگر آن فرد هنگام نگاه کردن به همان گریه زیبا ترسیده باشد،

مشاهده‌گر ممکن است این‌طور استنباط کند که ابرازگر از گربه‌ها می‌ترسد (استنباط درباره شخص) یا شاید پنجه‌های گربه خطری برای چرم نرم مبل باشد (استنباط در مورد موقعیت) و این‌که آن گربه قطعاً مجاز به حضور در آنجا نیست (استنباط در مورد هنجارها). از همه مهم‌تر این‌که همه منابع اطلاعات پردازش می‌شوند و هیچ کدام از اطلاعات بر دیگر انواع اطلاعات برتری کلی ندارد. برای مثال، ابراز ترس در واکنش به یک گربه زیبا همچنان به عنوان ترس پردازش می‌شود- نه به عنوان واکنشی عجیب به زیبایی.

در این مدل فرض بر این است که معمولاً این فرایندها نسبتاً خودکار هستند و به پردازش دقیق نیاز ندارند. به‌طور مشخص، تصورمان این است که برخی از تداعی‌ها (برای مثال، حیوان زیبا و لبخند) بسیار متداول و پیش پا افتاده‌اند و این‌که این استنباط‌ها در قالب تداعی‌های مستقیم بیش از حد آموخته شده<sup>۱</sup> در دسترس هستند. اما به‌طور خاص، در مواردی که عدم تطابق بین هیجان و محتوا وجود داشته باشد، چیزی که به آن وقوع هم‌زمان و غیر معمول موقعیت و حالت گفته می‌شود، می‌توان انتظار فرایندهای ادراکی پیچیده‌تری را داشت.



شکل ۱-۱ مدل EBIC

1 overlearned direct associations

به طور خلاصه، کتاب حاضر به بیان پیشرفت‌ها و رویکردهای جدید در درک ما از انتقال هیجان می‌پردازد. موضوع‌های اصلی مطرح در کل کتاب، از این قرار است: این مفهوم که ابرازهای هیجانی چیزی بیش از یک حالت درونی صرف را که می‌توان نامی بر آن گذاشت مخابره می‌کنند و این‌که سیگنال‌های اجتماعی منتقل شده از طریق ابرازهای هیجانی نقش مهمی در تعاملات اجتماعی دارند. علاوه بر این، هیجان‌ها هنگام وقوع در بافت‌ها (اجتماعی) درک می‌شوند. شاید در هیجان‌هایی هم که به هنگام پیاپی‌رویی در تنهایی و یا به هنگام تنهایی در خانه، نشان می‌دهیم نیز همچنان دیگران خیالی را مخاطب قرار می‌دهیم که رفتارشان موجب این هیجان شده و یا واکنش آنها به رویدادها به ما مربوط است و این حضور خیالی بر ابرازهای ما تأثیر می‌گذارد (فریدلوند، ۱۹۸۹؛ هس و همکاران، ۱۹۹۵). در نهایت، این‌که ارتباط هیجانی مبتنی بر یک منبع اطلاعاتی واحد نیست. مشاهده‌گران هیجان را در همان بافت غنی اجتماعی‌ای درک می‌کنند که هیجان در آن روی می‌دهد و از این درک (و همچنین، هر گونه اطلاعات مفید دیگری مثل رفتار مشاهده‌شده فرد در گذشته) برای نتیجه‌گیری درباره هیجان‌ها استفاده می‌کنند. در بیشتر موارد، این کار را به سرعت و به صورت خودکار انجام می‌دهند.

## منابع

- Barrett, L. F., Mesquita, B., & Gendron, M. (2011). Context in emotion perception. *Current Directions in Psychological Science*, 20(5), 286–290.
- Clore, G. L., & Ortony, A. (2013). Psychological construction in the OCC model of emotion. *Emotion Review*, 5, 335–343.
- Faucher, L. (2013). Comment: Constructionisms? *Emotion Review*, 5(4), 374–378.
- Feldman, R. S., Philippot, P., & Custrini, R. J. (1991). Social competence and nonverbal behavior. In R. S. Feldman & B. Rime (Eds.), *Fundamentals of nonverbal behavior* (pp. 319–350). New York, NY: Cambridge University Press.
- Fridlund, A. J. (1989, October). Social functions of solitary smiling: Potentiation by an implicit audience. Paper presented at the The twenty-ninth annual meeting of the Society for Psychophysiological Research, New Orleans, Louisiana.
- Frijda, N. H. (1986). *The emotions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hareli, S., & Hess, U. (2010). What emotional reactions can tell us about the nature of others: An appraisal perspective on person perception. *Cognition and Emotion*, 24, 128–140.
- Hassin, R. R., Aviezer, H., & Bentin, S. (2013). Inherently ambiguous: Facial expressions of emotions, in context. *Emotion Review*, 5(1), 60–65.
- Hess, U., & Hareli, S. (2016). The impact of context on the perception of emotions. In C. Abell & J. Smith (Eds.), *The expression of emotion: Philosophical, psychological, and legal perspectives* (pp. 199–218). Cambridge: Cambridge University Press.
- U. Hess and S. Hareli, Hess, U., Kappas, A., & Banse, R. (1995). The intensity of facial expressions is determined by underlying affective state and social situation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 69, 280–288.
- Hess, U., Landmann, H., David, S., & Hareli, S. (2017). The bidirectional relation of emotion perception and social judgments: The effect of witness' emotion expression on perceptions of moral behaviour and vice versa. *Cognition and Emotion*, 1–14. <https://doi.org/10.1080/02699931.2017.1388769>.
- Kaiser, S., & Wehrle, T. (2001). Facial expressions as indicators of appraisal processes. In K. R. Scherer, A. Schorr, & T. Johnstone (Eds.), *Appraisal processes in emotion: Theory, methods, research. Series in affective science* (pp. 285–300). New York, NY: Oxford University Press.
- Robinson, M. D., & Clore, G. L. (2002). Belief and feeling: Evidence for an accessibility model of emotional self-report. *Psychological Bulletin*, 128, 934–960.
- Roseman, I. J. (1991). Appraisal determinants of discrete emotions. *Cognition & Emotion*, 5, 161–200.
- Scherer, K. R. (1987). Towards a dynamic theory of emotion: The component process model of affective states. *Geneva Studies in Emotion and Communication*, 1, 1–98. Retrieved from <http://www.affective-sciences.org/node/402>

- Scherer, K. R. (1992). What does facial expression express? In K. Strongman (Ed.), *International review of studies on emotion* (Vol. 2, pp. 139–165). Chichester: Wiley.
- Scherer, K. R., & Grandjean, D. (2008). Facial expressions allow inference of both emotions and their components. *Cognition & Emotion*, 22, 789–801.
- Smith, C. A., & Scott, H. S. (1997). A componential approach to the meaning of facial expressions. In J. A. Russell & J.-M. Fernández-Dols (Eds.), *The psychology of facial expression*. (pp. 229–254). New York, NY: Cambridge University Press.